

نقش نیروهای اجتماعی در انقلاب مشروطیت و حوادث پس از آن

مجید پیروز*

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

در بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی ضرورت دارد تا انگیزه و منافع نیروهای اجتماعی و بازیگران دخیل در آن روند مورد ارزیابی قرار گیرد. در خصوص انقلاب مشروطیت ایران و حوادث پس از آن نیز باید نقش بازیگران و عوامل دخیل در این تحولات به دقت بررسی شود. این مقاله تلاش می‌کند تا به بررسی نقش نیروهای مختلف اجتماعی در روند انقلاب مشروطیت ایران و حوادث پس از آن بپردازد. در واقع مساله اصلی این مقاله این است که نیروهای اجتماعی آن دوره ایران چه نقشی در این انقلاب و حوادث پس از آن داشتند؟ کدام نیروها نقش فعالی داشتند و کدامیک منفعلانه از کنار آن گذاشتند و نقش خاصی را بر عهده نداشتند؟ فرضیه ما نیز اینست که نیروهای اجتماعی شهری نقش مهمی در مشروطیت بر عهده داشته و نیروهای اجتماعی غیرشهری نقش منفعلانه ای داشتند.

کلید واژه‌ها

شأن اجتماعی، ماهیت اقتصادی، روحانیت، روشنفکران، طبقه متوسط سنتی.

ایران نخستین کشور غیرغربی بود که در آن با وقوع انقلاب مشروطه، مفاهیم جدیدی همچون قانون، آزادی و برابری مطرح شد. وقوع این حرکت تاریخی سرنوشت ساز، معلول تلاش نیروهای اجتماعی مختلفی بود که هر یک با انگیزه‌های مختلف تلاش می‌کردند تا وضع نامساعد موجود را تغییر داده و شرایط مورد نظر خود را ایجاد کنند. این مقاله در پی بررسی نقش نیروهای اجتماعی مختلف در عصر مشروطه برای ایجاد حکومتی محدود به قانون می‌باشد. فرضیه ما این است که با توجه به ماهیت شهری انقلاب مشروطه، نیروهای اجتماعی فعال در مشروطه در شهرها متمرکز بودند و نیروهای اجتماعی خارج از شهرها نقش کم‌رنگ‌تری در جریان تحولات مشروطه داشتند. در این راستا پس از ارائه بحث نظری پیرامون نیروهای اجتماعی در تحولات سیاسی به بررسی نقش تک‌تک نیروهای اجتماعی آن دوره در روند تحولات سال‌های ۱۲۸۸-۱۲۸۴ پرداخته می‌شود.

چارچوب نظری

انقلاب به تحول سیاسی پیچیده‌ای اطلاق می‌شود که در آن گروهی برای کسب قدرت سیاسی و گروهی دیگر برای حفظ قدرت، با یکدیگر به منازعه‌ای دامنه‌دار و خشونت‌آمیز می‌پردازند. پس هر انقلاب حائز سه ویژگی اساسی است: الف) مبارزه‌ای خشونت‌بار و کم‌وبیش طولانی برای کسب قدرت سیاسی ب) بسیج توده‌ای مردم توسط رهبری و سازمان منسجم و ایدئولوژی بسیج‌گر ج) قرار داشتن انقلابیون در خارج از دستگاه قدرت (بشیریه، ۱۳۹۰: ۹-۵). همچنین برای تبیین علل انقلاب به دو دسته علل کوتاه‌مدت و درازمدت اشاره شده است: الف) علل کوتاه مدت: بحران اقتصادی، نارضایتی روشنفکران، شکاف در درون طبقه حاکمه، جنگ و فشار مالی بر مردم، ب) علل درازمدت: ظهور طبقه اجتماعی جدید، نوسازی اجتماعی و اقتصادی، ظهور دولت مطلقه و ظهور ایدئولوژی‌های انقلابی (بشیریه، ۱۳۸۷: ۲۰۳-۱۹۸). در وضعیت انقلابی، گروه‌های اجتماعی موجود در آن واحد سیاسی مشخص، مبادرت به سازماندهی و بسیج منابع و نیروهای خود کرده و وارد منازعه سیاسی می‌شوند. بنابراین ضرورت دارد تا برای تحلیل وضعیت انقلاب، نیروهای اجتماعی درگیر در آن را به همراه منافع و سازماندهی و نوع ارتباطشان با یکدیگر به درستی شناخت.

در هر جامعه‌ای تعارضات و شکاف‌هایی وجود دارد. بویژه در جوامع توسعه نیافته، مسائلی همچون تعارضات قومی، نابسامانی‌های وسیع اقتصادی، نابرابری‌ها و وجود نظام‌های ارزشی متعارض می‌تواند موجب مشکلات زیادی برای ایجاد فرایندهای ثابت سیاسی شود. برخی از این تعارضات و شکاف‌های اجتماعی می‌تواند جامعه را به دو اردوگاه متخاصم و رقیب تبدیل کند (قوم، ۱۳۸۹: ۶-۱۷۵). نیروهای اجتماعی مبتنی بر علایق گوناگونی در درون ساخت جامعه هستند. چنین علایقی معمولاً حول شکاف‌های اجتماعی شکل می‌گیرند. شکاف اجتماعی موجب ایجاد گروه‌هایی می‌گردد و این گروه‌بندی‌ها می‌تواند نیروهای اجتماعی مختلفی را تشکیل دهد. نحوه صورت‌بندی شکاف‌های اجتماعی برحسب عوامل گوناگون از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از زمانی به زمان دیگر در درون یک کشور ممکن است تغییر کند. در واقع هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که فاقد شکاف یا تنها دارای یک شکاف اجتماعی باشد. همچنین هرچه شمار و پیچیدگی‌های صورت‌بندی شکاف‌های اجتماعی بیشتر باشد، نیروهای اجتماعی بیشتری نیز شکل می‌گیرند. در تعریف نیروهای اجتماعی می‌توان آنان را مجموعه طبقات و گروه‌هایی دانست که بر زندگی سیاسی تاثیرگذارند و در فعل و انفعالات سیاسی مشارکت دارند. در واقع نیروهای اجتماعی حائز سه ویژگی اساسی هستند: الف) متشکل از افرادی هستند که دارای وجوه همسانی از نظر علایق اقتصادی، ارزشی، فرهنگی، صنفی و... باشند، ب) به شرکت در حیات سیاسی علاقمندند و ج) به‌همین منظور به خود سازمان می‌دهند و آماده انجام عمل سیاسی‌اند (بشیریه، ۱۳۹۱: ۹۹). می‌توان

نیروهای اجتماعی را به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول نیروهای اجتماعی با شأن و منزلت اجتماعی و آموزشی و کاربوژه‌های خاص هستند که شامل روحانیت، روشنفکران، اقوام و اقلیت‌های دینی، زنان و نیروی نظامی می‌شود. دسته دوم نیز نیروهای اجتماعی با ماهیت اقتصادی هستند که شامل طبقه متوسط سنتی، اشراف تیولدار، دهقانان، کارگران و قشر حاشیه شهری می‌باشد.

الف) نیروهای اجتماعی با شأن اجتماعی خاص

۱- روحانیت

روحانیون در اغلب جوامع (سنتی و مدرن) نقش مهمی در سیاست ایفا می‌کنند. این نقش ممکن است بصورت مستقیم و با در دست گرفتن قدرت، یا غیرمستقیم از طریق اعمال نفوذ بر تصمیمات سیاسی محقق شود. بطور کلی می‌توان گفت دخالت روحانیون در سیاست به چند عامل بستگی دارد. درواقع، الف) هر چه داعیه‌های سیاسی و اجتماعی مذهب بیشتر باشد، ب) هر چه روحانیون به‌عنوان یک نیروی سیاسی از نظر تاریخی، موقعیت قوی‌تری داشته باشند، ج) هر چه امکان تفسیرپذیری مذهب و تطبیق آن با شرایط متحول تاریخی بیشتر باشد و د) هر چه نهادهای مذهبی سازمان‌یافته‌تر و منسجم‌تر باشند، توانایی روحانیون برای دخالت در زندگی سیاسی و اجتماعی بیشتر می‌شود. از طرف دیگر در جوامع سنتی، تهدیدات جامعه مدرن زمینه مناسبی را برای دخالت روحانیون در سیاست فراهم می‌کند (بشپریه، ۱۳۹۱: ۲۲۱).

۲- روشنفکران

قشر روشنفکران بطور کلی کسانی هستند که با نفی ارزش‌های قدیمی و وضع موجود درصدد طراحی ارزش‌های مطلوب و مورد نظر خود بوده و در این راستا با طراحی فلسفه‌های جدید، شرایط را برای نظریه‌پردازی معطوف به اصلاح و بهسازی جامعه فراهم می‌کنند. باتامور معتقد است که بطور کلی روشنفکران متشکل از گروه‌هایی هستند که نقش مستقیمی در نقد و خلق اندیشه‌ها دارند و شامل نویسندگان و هنرمندان و دانشمندان و فلاسفه و اندیشمندان مذهبی و نظریه‌پردازان اجتماعی و مفسران سیاسی و در لایه‌های پایین‌تر شامل مشاغل طبقه متوسط همچون معلمی و روزنامه‌نگاری می‌شوند (باتامور، ۱۳۷۱: ۷۷). ادوارد شیلز هم روشنفکران را محصول جامعه مدرن دانسته و آنان را جزو طبقات متوسط در جوامع در حال نوسازی معرفی می‌کند (موثقی، ۱۳۹۱: ۴۴۹). بشپریه نیز مهم‌ترین ویژگی‌های روشنفکران را در خلق اندیشه‌های نو، فراتر رفتن از سنت‌ها و چارچوب‌های رایج اندیشه، علاقه به مصلحت عمومی، نقد وضع موجود سیاسی و اجتماعی، عدم وابستگی به علایق طبقاتی خاص، پرداختن مشرب‌ها و ایدئولوژی‌های سیاسی، خلق نظریه‌های اجتماعی، هدایت جامعه به‌سوی خواسته‌ها و علایق و آرمان‌های راستین در مقابل علایق روزمره و گذرا، شناخت مشکلات و تعارضات اصلی جامعه و ارائه راه‌حل و پیش‌بینی مسیر آینده، بی‌اعتمادی نسبت به صاحبان قدرت و... می‌داند (بشپریه، ۱۳۹۱: ۲۴۸). نکته حائز اهمیت اینست که سلب وفاداری روشنفکران از نظام سیاسی موجود، موجب به خطر افتادن مشروعیت این نظام می‌شود. در واقع انتقاد روشنفکران از وضع موجود و ترسیم جامعه مطلوب توسط آنان، امکان وقوع انقلاب را افزایش می‌دهد (بشپریه، ۱۳۸۷: ۲۰۱). بنابراین روشنفکران از طریق نظریه‌پردازی در سیاست تاثیر می‌گذارند و با نقد وضع موجود، به تبیین ایدئولوژی جدید در راستای دستیابی به وضع مطلوب می‌پردازند.

۳- اقوام و اقلیت‌ها

نقش اقوام و اقلیت‌ها به‌عنوان یک نیروی اجتماعی حائز اهمیت است. می‌توان گفت میزان وفاداری‌های قومی و قبیله‌ای به دولت مرکزی به دلایل مختلف متفاوت است. به‌عنوان مثال تسلط یک نژاد یا قوم بر دولت مرکزی می‌تواند موجب نارضایتی و حتی مقاومت سایر اقوام و نژادها شود. همچنین سیاست دولت مرکزی نسبت به اقوام و اقلیت‌ها می‌تواند در

جهت حفظ هویت فرهنگی آنها و یا جذب و حل آنها در درون فرهنگ دولت مرکزی باشد. در مجموع میزان توانایی سیاسی اقلیت‌های قومی و ملی به عوامل مختلفی از جمله میزان جمعیت آنها، مساحت سرزمین، میزان توسعه اقتصادی، میزان سهم اقلیت‌ها در ثروت ملی و... بستگی دارد (بشیریه، ۱۳۹۱: ۲۷۹). نابرابری اقتصادی و اجتماعی می‌تواند زمینه نارضایتی و احساس تبعیض را فراهم کرده و منجر به عمل سیاسی تقابلی اقلیت‌ها شود. علاوه بر این، عدم امکان مشارکت سیاسی و رقابت سیاسی نیز می‌تواند به مخالفت سیاسی اقوام و اقلیت‌ها دامن بزند.

۴- زنان

روند تحولات انقلابی در جوامع مختلف نشان می‌دهد که زمان شروع این تحولات، زنان بدون طرح خواسته‌های مشخص خود و تحت شعارهای کلی وارد جریان مبارزه می‌شوند، ولی بتدریج و در اثر روند تحولات، به طرح خواسته‌های ویژه خود می‌پردازند. به‌طور کلی پژوهش‌های مختلف حاکی از آگاهی سیاسی کمتر زنان نسبت به مردان است و در واقع زنان از مردان در خصوص مسائل سیاسی بی‌تفاوت‌ترند، اگرچه نمی‌توان این گزاره‌ها را با قطعیت تایید کرد (بشیریه، ۱۳۹۱: ۲۹۱).

همچنین در برخی از پژوهش‌ها ادعا شده که زنان عموماً گرایش‌های محافظه‌کاری دارند و در کشورهای اروپایی غالباً به احزاب محافظه‌کار رای می‌دهند. علاوه بر این گفته شده است که زنان در سیاست در اکثر موارد از شوهران خود پیروی می‌کنند. در مجموع باید به این نکته توجه داشت که زنان در زندگی سیاسی، بیشتر فعالیت‌های واکنشی داشته‌اند و کمتر با برنامه و ابتکار عمل خود به عمل سیاسی دست زده‌اند.

۵- نیروهای نظامی

نیروی نظامی یکی از مهم‌ترین اهرم‌ها در جریان مبارزات سیاسی است. طبیعتاً در اختیار داشتن نیروی نظامی قوی و مجهز در دستیابی به اهداف مورد نظر در عرصه سیاسی کمک می‌کند. در مقابل محرومیت از یک نیروی نظامی مجهز و توانایی اعمال خشونت در روند تحولات سیاسی موجب شکست در دستیابی به اهداف مورد نظر در آن عرصه می‌شود. بنابراین در کشاکش تحولات سیاسی حاد و بحرانی، جریانی که از برتری نظامی و رزمی بهره‌مند باشد، قادر خواهد بود تا روند تحولات را به سود خود به پیش ببرد. برخی از کارکردها نظیر تامین استقلال و تمامیت ارضی، تامین ثبات و امنیت، کاربرد انحصاری زور و خشونت، سازمان‌یافتگی و سلسله‌مراتب از ویژگی‌های عمومی نظامیان در تمام کشورهاست. اما بر مبنای اختیارات قانونی ارتش در کشورهای مختلف، تفاوت‌های زیادی میان جوامع وجود دارد. در یک جامعه ناامن و بی‌ثبات، نقش نظامیان به‌عنوان گروه ثبات‌آفرین بسیار الزامی‌تر از یک جامعه با ثبات است. همین‌طور اگر جامعه‌ای از نظر توسعه در سطح پایینی قرار داشته باشد، نقش ارتش و نظامیان بسیار بیشتر از آن چیزی است که در یک جامعه توسعه یافته وجود دارد. علاوه بر این، در کشورهایی که از فرهنگ سیاسی والایی برخوردار بوده و تمامی نهادهای قانونی و مدنی در آن به رسمیت شناخته شده است، ارتش نقش کم‌رنگی در عرصه قدرت سیاسی بازی نموده و به محض مداخله ارتش در عرصه اجتماعی و سیاسی با انتقاد شدید نیروها و سازمان‌های اجتماعی مواجه شده و وادار به محدودده آن که تامین امنیت، دفاع از جغرافیای سیاسی و حاکمیت ملی، ایجاد و نظم داخلی و همبستگی اجتماعی است می‌شود، تا مبادا حیات اجتماعی جامعه حیات نظامی به خود بگیرد. پس گسترش احزاب نیرومند، توسعه نهادهای مدنی، مشارکت سیاسی شهروندان و رشد افکار عمومی می‌تواند به کم‌رنگ شدن نفوذ نیروهای نظامی در سیاست و حکومت کمک نماید.

ب) نیروهای اجتماعی با ماهیت اقتصادی

۱- طبقه متوسط سنتی

طبقه متوسط سنتی شامل بازرگانان، افزارمندان، بازاریان و پیشه‌وران و اصناف می‌باشد که در فرایند کار و تولید نقش دارند. این طبقه متوسط رو به رشد در بسیاری از کشورهای جهان سوم، نقش حساس و تعیین کننده‌ای در تحولات سیاسی و اجتماعی این جوامع داشته و دارد و میزان این تعیین کنندگی نیز به عواملی همچون درجه استقلال، انسجام و سازماندهی، آگاهی و تمکن مالی آن بستگی دارد (موثقی، ۱۳۹۱: ۴۴۴). گرایش طبقه متوسط سنتی به‌طور کلی معطوف به مقابله با مدرنیسم و مظاهر آن می‌باشد و محافظه‌کاری و مقابله با حرکت‌های نوگرایانه را در دستور کار خود دارد. از منظر جامعه‌شناسی، طبقه متوسط سنتی در نقطه مقابل طبقه متوسط جدید قرار می‌گیرد که طبقه اخیر از سطح سواد و تحصیلات بالا و ویژگی‌های شهرنشینی بهره‌مند است و در بوروکراسی دولت اشتغال داشته و تمایل زیادی به دموکراسی و ارزش‌های دموکراتیک و حرکت‌های نوگرایانه دارد.

۲- اشراف زمیندار

از لحاظ تاریخی و جامعه‌شناختی، اشرافیت زمیندار طبقه حاکمه جوامع ماقبل سرمایه‌داری است که امتیازات خاصی نسبت به سایر گروه‌های اجتماعی داشته و طبقه‌ای با تحرک اجتماعی بسیار اندک، و اشرافیتی موروثی است. در واقع این طبقه با ساختاری تقریباً بسته، در طول دوران فئودالیته در غرب از استقلال زیادی نسبت به حکام مرکزی برخوردار بود و اختیارات نظامی و اداری و سیاسی در مناطق تحت سلطه خود داشت. گرایش سیاسی عمومی اشراف، محافظه‌کاری بوده و با شدت در مقابل طرح مسائل خاصی نظیر آزادی دهقانان و اصلاحات ارضی و گسترش تجارت و صنعت و سرمایه‌داری ایستادگی می‌کردند (بشیری، ۱۳۹۱: ۱۹۴). اشرافیت یکی از موانع نوسازی و دگرگونی اقتصادی و سیاسی بوده، زیرا چنین تغییراتی به امتیازات و حقوق اجتماعی آن‌ها آسیب می‌رساند. با این همه اشراف نتوانسته‌اند در مقابل تحولات اقتصادی و اجتماعی مقاومت کنند. حرکت جوامع به سمت گرایش‌های دموکراتیک موجب سست شدن پایه‌های اشرافیت موروثی شده است، اگرچه اشرافیت، قدرت اقتصادی خود را حفظ کرده، اما قدرت سیاسی‌اش را از دست داده است. در عین حال، اشرافیت کماکان نقش مهمی در امور سیاسی و اجتماعی ایفا می‌کند.

۳- دهقانان

دهقانان عموماً به دلیل سطح پایین تحصیلات و آگاهی اجتماعی، از ورود به عرصه سیاسی احتراز می‌کنند. همچنین ساختار سلسله‌مراتبی قدرت در روستاها نیز به بی‌اعتنایی سیاسی آنان کمک می‌کند. بنابراین گرایش سیاسی دهقانان معمولاً به سمت محافظه‌کاری و بی‌تفاوتی سیاسی است. دهقانان همچنین با گسترش روابط سرمایه‌داری و اقتصاد کالایی و تجاری شدن کشاورزی و مظاهر مدرنیسم مقابله می‌کنند. شورش‌های دهقانی قرن بیستم عمدتاً در راستای حفظ زندگی سنتی صورت گرفت (بشیری، ۱۳۹۱: ۲۰۶). در عین حال در مواردی نیز دهقانان با تحریک اقشار و طبقات دیگر، مشی محتاطانه خود را کنار نهاده و از طریق شورش و انقلاب و... به عرصه سیاست گام می‌نهند. در این راستا می‌توان به انقلاب دهقانی چین در ۱۹۴۹ اشاره کرد.

۴- کارگران

جنبش کارگری از طریق ایجاد احساس وحدت و همبستگی و آگاهی از موقعیت اجتماعی بین کارگران ایجاد می‌شود. در نظریات مارکسیستی این جنبش، دارای نقشی تاریخ‌ساز در ایجاد سوسیالیسم می‌باشد. خواسته‌های جنبش کارگری

معطوف به اصلاح نظام دستمزدها، بی‌عدالتی اجتماعی و سرکوب سیاسی است. مهم‌ترین وسیله در دسترس این جنبش نیز اعتصاب است. همچنین جنبش کارگری از طریق اعمال نفوذ بر احزاب سیاسی یا سازمان‌های دولتی در پی دستیابی به اهداف خود می‌باشد (بشپریه، ۱۳۹۱: ۱۷۱). بنابراین طبقه کارگر از استعداد بالایی در مشارکت در زندگی سیاسی برخوردار است و از طریق شیوه‌هایی همچون برگزاری اعتصاب و تظاهرات و تجمع و... درصدد تاثیرگذاری بر سیاست‌ها بر می‌آید.

۵- اقشار حاشیه شهری

قشر حاشیه شهری به دلیل اوضاع نامناسب زندگی و سطح پایین معیشت، در جریان تحولات سیاسی و اجتماعی به راحتی آلت دست جریان‌های مختلف قرار می‌گیرد. در واقع فقر و نابسامانی اقتصادی و اجتماعی موجب می‌شود تا این قشر توسط نیروهای مختلف در راستای اهداف مورد نظر بسیج شود. این در حالی است که این قشر عموماً نسبت به وضعیت و محیط پیرامونی خود، درک و آگاهی چندانی ندارد و در این حالت به عمل سیاسی می‌پردازد. از مهم‌ترین اقشار حاشیه شهری می‌توان به لوتیان، کارگران ناماهر و فقیر، چاقوکشان مزدبگیر و... اشاره کرد. نکته قابل توجه این است که این اقشار در جریان انقلابات، مانند بسیاری دیگر از اقشار محروم فرصت می‌یابند که در کنار دیگر طبقات نقش مثبتی نیز بازی کنند. زیرا بسیاری از آنان به این باور می‌رسند که انقلاب و یا جنگ فرصتی استثنایی است، که می‌توانند به اثبات خود بپردازند و عرض اندام کنند. علاوه بر این، اقشار حاشیه شهری در پی دستیابی به معاش و کسب زندگی شرافتمند نیز می‌توانند مبادرت به عمل سیاسی کرده و در پی برانداختن وضع موجود و تاسیس وضعی نو و آینده‌ای روشن برآیند. نکته مهم در تحلیل نقش نیروهای اجتماعی در مشروطیت این است که در جامعه ایران آن دوره، به دلیل مدیریت قبیله‌ای و حکومت صاحبان آب و زمین و احشام بر کشور، طبقه و نزاع طبقاتی شکل نگرفت (ازغندی، ۱۳۸۹: ۱۰۵). پس نمی‌توان در تحلیل نقش نیروهای اجتماعی در مشروطیت از نقش «طبقه»‌های مختلف سخن گفت، بلکه باید به جای آن از «اقشار» یا «شئون اجتماعی» نام برد.

نقش نیروهای اجتماعی در مشروطیت

اکنون با توجه به چارچوب نظری فوق، نقش یکایک نیروهای اجتماعی عصر مشروطه را در این تحول عظیم مورد ارزیابی و تحلیل قرار می‌دهیم.

الف) نیروهای اجتماعی با شان اجتماعی خاص

۱- روحانیت

دین اسلام اساساً صبغه‌ای سیاسی و اجتماعی دارد. اسلام بر خلاف مسیحیت، معتقد به ادغام و وحدت سیاست و مذهب است و بنابراین انگیزش مستقیمی برای کنش سیاسی دارد (بدیع، ۱۳۷۶: ۹۶). در واقع اسلام، داعیه‌های مشارکت در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی را داراست و نظام حکومتی مورد نظر خود را تبلیغ می‌کند. مذهب شیعه نیز به‌عنوان یکی از مذاهب اصولی دین اسلام ماهیت سیاسی دارد و معتقد به امامت به‌عنوان یکی از ارکان مهم دین می‌باشد. امام با در اختیار داشتن منصب ولایت به امر حکومت می‌پردازد.

می‌توان گفت که نفوذ روحانیت شیعه در سیاست ایران از عصر صفوی آغاز شد و در دوره قاجار هم با فراز و نشیب‌های بسیار ادامه یافت. روحانیون برای اعمال نفوذ بر سیاست از ابزارهای متعددی بهره‌مند بودند. تصدی موقوفات و مدارس

دینی و محاکم شرعی و برخی امور دیوانی و دفتری به همراه پایگاه اجتماعی گسترده در میان مردم که به آنان این توانایی را می‌داد تا در مواقع لزوم به بسیج گسترده مردم اقدام کنند، از جمله این ابزارهاست. همچنین مرکزیت آموزش دینی در عراق (و خارج از ایران) به استقلال نهاد روحانیت از دربار کمک می‌کرد. همه این موارد موجب می‌شد تا روحانیت از جایگاه مطلوبی برای تاثیرگذاری بر سیاست ایران برخوردار باشد. به تدریج در طول دوره قاجاریه، روابط دربار و روحانیت به سردی گرائید. اعطای امتیازات و اخذ وام‌های خارجی و تسلط و نفوذ اتباع خارجی بر دولت و بویژه گمرک و نیز ستم فزاینده حاکمان قاجار، به همراه نفوذ فکری و فرهنگی غرب موجب واکنش منفی روحانیت به دربار قاجار گردید (شیرازی و امینی و معین‌الدینی، ۱۳۸۵: ۸۶). علاوه بر این برخی، انگیزه‌های مادی را در مخالفت علما با قاجاریه و شرکت آنها در نهضت مشروطه دخیل می‌دانند. مثلاً فوران معتقد است عدم پرداخت مستمری روحانیون به مدت سه سال و نیز گسترش صلاحیت دادگاه‌های غیرشرعی در مخالفت علما با قاجاریه و همراهی با انقلاب مشروطه موثر بوده است (فوران، ۱۳۹۲: ۲۷۷). همچنین آبراهامیان، کاهش مستمری‌های علما و اعمال کنترل شدید دولت بر موقوفات را در انقلابی‌گری روحانیت در مشروطه دخیل می‌پندارد (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۹۶).

نقش روحانیت در انقلاب مشروطه را می‌توان در دو بعد مورد ارزیابی قرار داد: از یک بعد به تئوری‌پردازی آنها در باب ضرورت مشروطه توجه داشت و از بعد دیگر به عمل سیاسی آنها در روند انقلاب مشروطه پرداخت. از حیث نظریه‌پردازی باید گفت روحانیت به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند: علمای مشروطه‌خواه و علمای خواهان مشروطه مشروعه. بطور کلی علمای مشروطه خواه با رد نظریه پادشاهی مطلقه و خودکامه، درصدد توجیه سلطنت مشروطه و حکومت پارلمانی براساس فقه شیعه بودند و در مقابل آنان، علمای مشروعه‌خواه با تاکید بر ضرورت اجرای شریعت، مشروطه و آزادی و حکومت قانون را نوعی بدعت و کالای وارداتی از غرب می‌پنداشتند. در عین حال باید توجه داشت که دسته اخیر نیز خواهان مشروطه بودند اما آن را در تطابق کامل با شریعت می‌خواستند که این گرایش در نهایت به شکل‌گیری هیئت مجتهدان طراز اول در مجلس برای تطبیق قوانین موضوعه با شریعت انجامید و در قالب اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه تثبیت شد.

گفتمان علمای مشروطه خواه بر ضرورت مبارزه با استبداد، پذیرش اصول فلسفه سیاسی جدید و علوم و فنون نو با تاکید بر خردگرایی و علم و آزادی براساس مقاصد شریعت تاکید داشت (هاشم‌زهی، ۱۳۸۶: ۱۹۱). در این راستا می‌توان به سید جمال‌الدین اسدآبادی اشاره کرد. اگر چه وی در عصر مشروطه حضور نداشت، اما به تعبیر فریدون آدمیت، سید جمال بود که شالوده اصلی قبول حکومت مشروطه را در ذهن علمای روحانی مملکت فراهم آورد (آدمیت، ۱۳۳۵: ۳۲). اسدآبادی با تاکید بر حفظ اصالت‌ها و ارزش‌های جوامع اسلامی بر ضرورت کسب ارزش‌هایی چون تمدن و ترقی و دموکراسی و قانون و شورا و علوم نوین و نیز تلاش برای مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی پافشاری می‌کرد. ملا محمدکاظم خراسانی مولف کتاب «کفایه الاصول» نیز هدف از نهضت مشروطه را کمک به رفع ستم از مردم مظلوم و اجرای احکام شریعت و حفاظت از سرزمین اسلامی در مقابل توطئه‌های بیگانگان و... می‌دانست. همچنین نقش سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی در این راستا قابل توجه است. اما مهم‌ترین نظریه‌پرداز مشروطه، محمد حسین نائینی مولف رساله «تنبیه الامه و تنزیه المله» است. از نظر عبدالهادی حائری، نائینی در تالیف کتاب مذکور شدیداً تحت تاثیر «طبایع الاستبداد» کواکبی بوده است (حائری، ۱۳۶۴: ۲۲۱). نائینی در این کتاب به توجیه اصل مشروطه براساس شریعت اسلامی می‌پردازد و معتقد است که عموم مردم با توجه به شورایی بودن اصل سلطنت و نیز از باب نهی از منکر و همچنین از جهت مالیاتی که می‌پردازند، حق مراقبت و نظارت بر حکومت را دارا هستند (نائینی، ۱۳۶۰: ۹-۷۸). نائینی

معتقد است که حکومت مشروطه از حیث غضبیت از حکومت استبدادی مطلقه بهتر است، چون در آن فقط در حق مقام امامت غضب صورت می‌گیرد (برجی، ۱۳۹۰: ۲۵۹). وی مشروطه را بازگشتی مجدد به اصول فراموش شده اسلامی از پس قرن‌ها کج دینی می‌داند (فیرحی، ۱۳۹۲: ۲۸۲). همچنین شیخ محمد اسماعیل محلاتی مشروطیت را تحت دو عنوان تقلیل جور و حفظ بیضه اسلام قرار داده است (برجی، ۱۳۹۰: ۲۶۰). علاوه بر این نباید از نقش بسیار مهم دو تن دیگر از مراجع صاحب نام جهان تشیع یعنی عبدالله مازندرانی و میرزا حسین تهرانی در کنار آخوند خراسانی در حمایت از جنبش مشروطه علیه استبداد شاهی به راحتی گذشت (شاهدی، ۱۳۹۰: ۱۹۰).

در مقابل، علمای مشروطه مشروعه خواه قرار داشتند که علی‌رغم همراهی‌های اولیه با مشروطه پس از مشاهده تندروی‌های مشروطه خواهان لیبرال، از طرفی مباحث نظری شرعی را در حرمت مشروطیت ارائه می‌دادند و از طرف دیگر هم به مخالفت با موافقان مشروطه می‌پرداختند. میرزای شیرازی مؤسس حوزه سامرا (اگرچه خود در عصر مشروطه حاضر نبود) بر ضرورت اجرای احکام اسلامی تأکید می‌کرد و حکومت را شعبه‌ای از ولایت مطلقه نبی اکرم (ص) می‌دانست و بر ضرورت ادغام شریعت و سیاست تأکید داشت. علمایی همچون محمدکاظم یزدی و شیخ فضل‌الله نوری در زمره مهم‌ترین عالمان مشروعه خواه قرار داشتند. مهم‌ترین آرای مشروعه‌خواهان در باب ضدیت مفاهیمی همچون نمایندگی، قانون و قانونگذاری، پارلمان، عدالت و مساوات، حقوق و آزادی‌های مردم، دادگستری، جدایی دین از سیاست و نظام مالیاتی با شرع مقدس می‌باشد. در همین راستا نوری معتقد بود که علما به‌عنوان نایبان جنبه نبوت انبیا و سلاطین متشرع به‌عنوان نایبان جنبه سلطنت انبیا، مکمل هم هستند. وی حتی در نامه‌ای به محمدعلی شاه تشکیل مجلس شورای ملی را موجب وهن اسلام و دارای ضدیت با قواعد اسلامی دانست (هاشم‌زهی، ۱۳۸۶: ۲۱۲). در واقع نوری، به مواردی نظیر قانونگذاری بر اساس رای اکثریت بدون ملاحظه شریعت و نیز دو اصل برابری و آزادی اعتراض داشت و از این طریق به مخالفت با مشروطه می‌پرداخت (ترکمان، ۱۳۶۲: ۶۴). در عین حال حمید عنایت معتقد است که نوری هرگز در فضیلت و فواید وجود مهر قانونی بر قدرت شاه و دربار شک نداشت (عنایت، ۱۳۶۵: ۲۸۲). علاوه بر این می‌توان از حاجی میرزا حسن مجتهد، ملا قربانعلی (در زنجان)، سید اکبر شاه، شیخ زین‌الدین زنجانی، سید محمد تفرشی، صدرالمحققین، حاجی خامی، آخوند ملا محمد آملی و حاج میرزا لطف‌الله به‌عنوان مجتهدان و علمای مخالف مشروطه نام برد (فراستخواه، ۱۳۷۷: ۳-۴۱۲).

از حیث عملی باید گفت علما و روحانیون در مقام هادیان اصلی تجمعات اعتراضی علیه حکومت استبدادی قاجار عمل می‌کردند. این مساله در اجتماع عمومی طلاب و بازاربان و سایر اقشار مردم تهران در مسجد شاه تهران علیه حکومت به دلیل دستگیری تجار قند با رهبری و هدایت سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی به خوبی مشهود بود. مهاجرت صغری به حرم حضرت عبدالعظیم^(ع) با هدایت و حضور علمایی همچون بهبهانی، طباطبائی، صدرالعلماء و... انجام شد و در مهاجرت کبری نیز شیخ فضل‌الله نوری به علمای یاد شده پیوست، نوری همچنین در مورد تثبیت اصل طراز در متمم قانون اساسی تلاش‌های فراوانی کرد. علاوه بر این باید به نقش مهم علمای ولایات در مشروطیت توجه شود. نقش حاج آقا نورالله اصفهانی و آقا نجفی در نواحی اصفهان، حاج سید عبدالحسین لاری در نواحی شیراز و فارس، میرزا صادق آقا مجتهد تبریزی و ثقه الاسلام تبریزی و حاج میرزا حسن مجتهد در تبریز و ایالت آذربایجان، سید جمال‌الدین قزوینی در قزوین، آقا علی نراقی و سید احمد فخرالواعظین و حاجی میرزا فخرالدین نراقی در کاشان در این راستا قابل ذکر است. همچنین بایستی به پافشاری‌های علمای در ضرورت تشکیل مجلس منتخبان توجه شود. در این راستا طباطبائی به مظفرالدین شاه و عین‌الدوله نامه‌هایی نوشت و بهبهانی نیز تلاش می‌کرد تا سایر علمای را برای پیگیری این خواسته

تشویق کند (شاهدی، ۱۳۹۰: ۲۰۷-۱۸۶). سهم بهبهانی و طباطبائی در نهایت علی رغم تلاش‌های فراوان در راه مشروطه به ترور یا آوارگی ختم شد (سالاری، ۱۳۸۵: ۸-۷).

بنابراین در مجموع می‌توان گفت که نقش روحانیت در جریان مشروطیت و بویژه در تهییج و بسیج توده‌ها نقش بسیار قاطعی بوده است. به گونه‌ای که ادوارد براون معتقد است یکی از جنبه‌های عجیب و نادر انقلاب مشروطیت ایران، آزادی خواهی و مشروطه‌طلبی روحانیون می‌باشد (براون، ۱۳۸۰: ۱۲۸). همچنین ولی نصر و علی قیصری با ابراز شگفتی از نقش روحانیون در مشروطیت، ترکیب مذهب و مشروطه‌خواهی را در فرایند فوق، متفاوت از تجربه اروپا می‌دانند که در آن انقلاب‌ها ماهیتی سکولار داشته و در تقابل با اتحاد بین کلیسا و دولت شکل می‌گرفت (Nasr & Gheissari, 2006: ۲۷). کاتوزیان نیز با هشدار در خصوص کم اهمیت جلوه‌دادن نقش روحانیت در مشروطیت، بر نقش مهم روحانیت در شکل دادن به تلقی توده‌های شهرنشین، بازرگانان و حتی اربابان زمیندار در خصوص مشروطه تأکید می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۱۶۶). از این نظر، روحانیت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نیروهای اجتماعی دخیل در مشروطه محسوب می‌شود و نقش قاطع و قابل توجهی در روند این تحول داشته است، در عین حال، اکثریت این قشر با مشاهده تندروری‌ها و ساختار شکنی‌ها پس از به ثمر رسیدن مشروطه به تدریج از آن فاصله گرفت و از مشروطه‌خواهی جدا شد یا توسط افراتیون حذف گردید.

۲- روشنفکران

روشنفکران نقش حائز اهمیتی در روند انقلاب مشروطیت داشتند. روشنفکران اولیه ایران همچون روحانیون از اهمیت والایی در تعیین سرنوشت کشور برخوردار بودند، اما نسبت به روحانیون پایگاه اجتماعی بسیار اندکی داشتند. اغلب این روشنفکران نیز تحصیل کرده غرب یا دارالفنون بودند و مشغله آنان کار برای دولت (اعم از آموزگار و اداری و افسر ارتش و روزنامه نگار) و یا در بخش خصوصی (روزنامه نگاری و چاپ) بود (فوران، ۱۳۹۲: ۲۰۶). اندیشه روشنفکران ایرانی تحت تأثیر تمدن غرب و با کسب مفاهیمی همچون مشروطیت، سکولاریسم، ناسیونالیسم و نیز خواسته‌هایی همچون تجدید هویت و سنت‌های ملی ایرانی، منع دخالت روحانیون در سیاست، وضع نظام قانون اساسی جدید به شیوه اروپا، تاسیس نهادهای سیاسی جدید بر اساس حاکمیت ملی و ایجاد مبانی دولت ملی مدرن شکل گرفت. یکی از پیشروان جریان روشنفکری در ایران، میرزا صالح شیرازی صاحب روزنامه «کاغذ اخبار» بود که در تلاش برای دستیابی ایران به نوسازی بر ضرورت اخذ دانش‌های نوین و مفید غرب و نیز اقتباس مسائلی همچون نظام پارلمانی، حکومت قانون، برابری، محدود نمودن قدرت شاه و... تأکید می‌کرد. اگرچه میرزا صالح خود در عصر مشروطه حضور نداشت، اما افکارش بر روشنفکران آن دوره تأثیرگذار بود (حائری، ۱۳۶۷: ۳-۲۱۲). یکی دیگر از پیشگامان و مبلغان حکومت مشروطه، میرزا ملکم خان بود که اگرچه به دلیل کهولت سن نتوانست در مشروطه مشارکت فعالی داشته باشد، اما انقلابیون او را راین فرزانه خود می‌دانسته و با وی مشورت می‌کردند (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۸۹). بسیاری، ملکم خان را پدر روشنفکری ایران و پدر روزنامه‌نگاری جدید و اولین طراح نظری اصلاح سیاست و آیین حکمرانی معرفی می‌کنند (هاشم‌زهی، ۱۳۸۶: ۹-۱۶۸). وی با انتشار روزنامه قانون و تأکید بر مقوله «قانون» بر ضرورت اقتباس مفاهیمی همچون مشروطیت، علوم جدید، آزادی و نفی استبداد اصرار داشت و حتی تلاش می‌کرد تا برای توجیه این مفاهیم از منابع دینی کمک بگیرد (شیرازی و امینی و معین‌الدینی، ۱۳۸۵: ۱-۸۰). به تعبیر کاتوزیان، ملکم خان نخستین اندیشمندی بود که چارچوبی روش‌مند برای ایجاد حکومت قانون طراحی کرد که در آن حکومت از طریق قانون نسبت به اعمال خود مسئول و پاسخگو باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۱۲۴). آجودانی نیز نقش ملکم‌خان را در پیشبرد فکر قانون‌خواهی در ایران و در کل، در

تحولات فکری عصر مشروطه کم‌نظیر می‌پندارد (آجدادی، ۱۳۸۴: ۲۸۱). علاوه بر ملکم خان از نقش روشنفکران دیگر نیز نباید غافل شد. مثلاً اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده که با تأکید بر ضرورت اخذ تمدن غرب به شدت از ایده جدایی دین از سیاست طرفداری می‌کرد و خواهان تفسیر دین اسلام براساس اوضاع زمانه و تقاضاهای عصری بود (آدمیت، ۱۳۴۹: ۴۷). عبدالرحیم طالبوف نیز با تجلیل از اصول مشروطیت انگلستان بر اهمیت مفاهیم وطن، دولت، ملت و آزادی عقیده و بیان و آزادی مطبوعات و اجتماعات و حق انتخاب تأکید داشت (هاشم‌زهی، ۱۳۸۶: ۱۸۶). بنابراین این روشنفکران با بسط حکومت قانون و حقوق و آزادی‌های مدنی و سیاسی، در رواج اندیشه مشروطه‌خواهی سهم عمده‌ای داشتند.

علاوه بر این برای تحلیل نقش روشنفکران در مشروطه باید به نقش انجمن‌ها و گروه‌های روشنفکری نیز توجه داشت. مرکز غیبی در تبریز توسط ۱۲ تن از جوانان تندرو به رهبری علی کربلایی تأسیس شد که همکاران آن عموماً تاجر، دباغ و کارمند دولتی و زبان‌دان بودند. حزب اجتماعيون - عاميون در باکو توسط گروهی از مهاجران فعال در حزب سوسیال دموکرات روسیه تأسیس شد که تقریباً همه بنیانگذاران آن از روشنفکران آذربایجان ایران بودند و خواسته‌هایی همچون حق تشکل و اعتصاب برای کارگران، حقوق بازنشستگی، هشت ساعت کار روزانه، مدارس رایگان، آزادی بیان و قلم و... داشتند. همچنین مجمع آدمیت تهران به رهبری میرزا عباس قلی‌خان قزوینی با فعالیت‌های محتاطانه خواهان دستیابی به توسعه ملی، کسب آزادی فردی برای شکوفایی اندیشه بشری و نیز دستیابی به برابری برای همگان بود. کمیته انقلابی هم با مشی رادیکالی به رهبری ملک المتکلمین و مرکب از ۵۷ روشنفکر رادیکال بود که خود را ملتزم به براندازی استبداد و استقرار حکومت قانون و عدالت می‌دانست و البته در این راه تلاش می‌کرد تا حمایت مراجع مذهبی را جلب کند. در این کمیته افراد سرشناسی همچون سید جمال‌الدین اصفهانی، یحیی دولت‌آبادی و سردار اسعد بختیاری نیز حضور داشتند. علاوه بر این گروه‌ها، در تبریز گروهی از روشنفکران جوان، روزنامه فارسی زبان «گنج فنون» را منتشر کردند که دو عضو مهم آنها میرزا محمدعلی خان تربیت و سید حسن تقی‌زاده (از فعالان مهم انقلاب مشروطه) بودند (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۹۷). علاوه بر این میرزا رضا تربیت و سید محمد شبستری (از اعضای مرکز غیبی تبریز) مجله‌های آزاد و مجاهد را منتشر کردند. ناظم الاسلام کرمانی از اعضای انجمن مخفی تهران، ندای وطن را منتشر کرد و پنج تن از اعضای کمیته انقلابی از جمله سلیمان میرزا اسکندری، روزنامه‌های معروف حقوق، صور اسرافیل، مساوات و روح القدس را منتشر کردند (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۲-۱۱۱). بنابراین گروه‌های مذکور از راه‌های گوناگون تلاش کردند تا مفاهیم مشروطه‌خواهی و ایجاد حکومت قانون را تئوریزه کنند. نقش روشنفکران در روند انقلاب مشروطه و بویژه در رهبری متخصصین در سفارت انگلستان نیز حائز اهمیت است. همچنین در خصوص نقش آنان در جریان مبارزه با استبداد صغیر گفته شده که داوطلبان مسلح تبریزی برای فتح تهران عموماً از اقشار تحصیلکرده بودند.

درعین حال باید توجه داشت که تندروی بعضی از روشنفکران پس از پیروزی اولیه انقلاب مشروطه از طریق طرح شعارهای ضداسلامی و توهین به مقدسات اسلامی موجب فاصله گرفتن بسیاری از علما و روحانیون و پیروان آنها از مشروطیت شد. در حالی که جامعه عصر مشروطه راه‌حل مسائل خود را تنها در بهره‌گیری از دین و فتوای مراجع جستجو می‌کرد، گروهی از روشنفکران ایرانی با توجه به الگوی غربی مشروطه از حضور سیاسی عالمان و دخالت دین در سیاست ناراضی بودند و از همین‌جا اختلافات بین دو جریان روحانیت و روشنفکری آغاز شد. مشروطه به تدریج از ماهیت دینی خود به نفع جناح سکولار فاصله گرفت و در نتیجه شور و شوق توده‌های مذهبی در پشتیبانی از مشروطه از دست رفت (حسینی زاده، ۱۳۸۹: ۸-۹۴).

در مجموع روشنفکران با تمامی قوا از مشروطیت حمایت کردند و در کلیه مراحل آن، مبارزه برای تحدید قدرت مطلقه پادشاهی و استقرار مشروطه و حکومت قانون و تامین حقوق و آزادی‌های سیاسی و مدنی را پیگیری کردند. پس نقش قاطع و مهمی در انقلاب مشروطیت و حوادث پس از آن داشتند.

۳- اقوام و اقلیت‌ها

اقوام مختلف در ایران با منشا ایلیاتی و عشایری و با وجه ممیزه صحرانشینی، گله‌داری و کوچ فصلی شناخته می‌شوند. از مهم‌ترین اقوام و قبایل ایرانی باید از کردها، لرها، بختیاری‌ها، قشقایی‌ها، خمسه فارس، شاهسون‌ها و ترکمن‌ها نام برد. از ویژگی‌های اصلی این قبایل و عشایر، عضویت در ایل و پیوند تباری، سازمان اجتماعی ایل برپایه نظام قبیله‌ای، فرهنگ، تاریخ، گویش و سرزمین مشترک، احساس تعلق به ایل، شیوه معیشت دامداری، شیوه زیست کوچ نشینی و بهره‌گیری از سیاه چادر می‌باشد (صفی‌نژاد، ۱۳۶۸: ۶۷). نکته مهم دیگر این است که حکومت‌ها از عشایر هم برای تضمین امنیت خود استفاده می‌کردند و هم از قدرت نظامی آنان نسبت به امنیت خود نگران بودند. راه اصلی تضمین امنیت حکومتی برای دولت‌های ایرانی، سرکوب یا تطمیع عشایر بود (سریع‌القولم، ۱۳۸۹: ۷-۵۶). همچنین روابط اقتصادی ایلات با دولت از طریق مالیات و سربازگیری بود. ایلات و عشایر در چارچوب قدرت دولتی محدود بودند، اما در محدوده خود از نوعی خودمختاری نیز بهره می‌بردند. از سوی دیگر آگاهی طبقاتی نیز در درون قبایل یا بین قبیله به دلیل ماهیت خانوادگی و پراکنده فرایند کار و ریشه‌های عمیق رسوم ایلی شکل نگرفت (فوران، ۱۳۹۲: ۲۱۰). به همین دلیل بود که افراد ایل همگی مطیع اوامر رهبر ایل بودند و چنانچه رهبر ایل دست به یک عمل سیاسی می‌زد، افراد ایل نیز کاملاً از او پشتیبانی می‌کردند.

از این منظر، قبایل و عشایر در دوره مشروطه نقش قابل ملاحظه‌ای داشتند. ایل بختیاری به رهبری سردار اسعد بختیاری در قیام برضد استبداد قاجار و پیروزی انقلاب مشروطه نقش مهمی داشت. در جریان مبارزه با استبداد صغیر علیه محمدعلی شاه نیز بختیاری‌ها در تصرف اصفهان و استقرار مشروطیت در آنجا توسط مصمصام‌السلطنه بختیاری نقش بسیار مهمی داشتند. مصمصام‌السلطنه در اصفهان که مقام ایلخانی بختیاری را به سود امیر مفخم از جناح حاج ایلخانی از دست داده بود، با جمع‌آوری نیروهای قبیله‌ای خود و اتحاد با سردار اسعد و با تصرف اصفهان، نیروهای خود را به سمت تهران حرکت داد و از این طریق موقعیت سلطنت طلبان در تهران شدیداً تضعیف شد و نهایتاً تهران فتح گردید (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۷-۱۲۵). اگرچه در خصوص آزادی‌خواهی و مشروطه‌طلبی بختیاری‌ها مباحث زیادی مطرح شده، اما نمی‌توان از نقش پررنگ آنان در مشروطه گذشت. در خصوص نقش قشقایی‌ها در مشروطیت نیز باید متذکر شد که نقش مثبت ایل قشقایی به رهبری اسماعیل خان صولت الدوله قشقایی در جریان مشروطیت، به دلیل گرایش‌های آزادی‌خواهانه آنها نبوده است، بلکه بیشتر تحت تاثیر رقابت‌های قومی و قبیله‌ای در منطقه فارس بویژه با قوام‌الملک، رئیس ایل خمسه می‌باشد (وثوقی و سروسرانی، ۱۳۷۷: ۹-۸).

از طرف دیگر روسای برخی قبایل علیه مشروطه موضع داشتند. در جریان استبداد صغیر، رحیم خان رئیس قبایل شاهسون آذربایجان وفاداری خود را به محمدعلی شاه علیه مشروطه خواهان اعلام کرد. همچنین امیر مفخم رئیس حاج ایلخانی بختیاری نیز با مردان مسلح خود وارد تهران شد تا به شاه دلگرمی دهد. همچنین محمدعلی شاه از ترکمانان و کردها و شاهسون‌ها علیه مشروطه خواهان تبریز استفاده کرد و پس از سقوط نیز برای بازگشت به سلطنت درصدد اتکا به همین قبایل بود (فوران، ۱۳۹۲: ۸۰-۲۷۹). اتحادیه سیاسی- قبیله‌ای ایل خمسه به رهبری محمدرضا قوام‌الملک در منطقه فارس هم با قرار گرفتن در جبهه مستبدان و مخالفان مشروطیت به یاری محمدعلی شاه شتافت. بنابراین در

مجموع در تحلیل نقش قبایل و ایلات در مشروطیت باید گفت آنان به نقش‌های متنوعی پرداختند. عده زیادی از آنها درگیر نشدند و معدودی هم در پی دستیابی به قدرت یا حتی مشروطه‌طلبی و آزادی خواهی بودند. آنان در بی‌ثبات کردن اوضاع کشور و افزایش مشکلات داخلی نقش داشتند، اما نقش بختباری‌ها چه در هنگامه نبرد برای پیروزی اولیه مشروطیت و چه پس از آن، در دوره استبداد صغیر و سپس فتح تهران بسیار پررنگ و مشهود بود.

علاوه بر اقوام و ایلات، باید به نقش اقلیت‌های دینی در مشروطیت نیز توجه شود. اقلیت‌های دینی در ایران (عمدتاً یهودی، مسیحی و زرتشتی) به‌دلیل ارتباط با خارج از کشور و آشنایی با حقوق اقلیت‌ها در آن جوامع و نیز دشمنی‌هایی که با آنان (به‌ویژه پس از عقد قراردادهای ترکمانچای و گلستان) می‌شد، از حقوق خود آگاهی می‌یافتند و در طول دوره مشروطیت نیز برای دستیابی به حقوق خود تلاش می‌کردند. انقلاب مشروطه فرصت مغتنمی برای این اقلیت‌ها بود تا با طرح مفاهیم مشروطه‌طلبی و آزادی خواهی و کسب حقوق مدنی و سیاسی، وضعیت خود را در جامعه آن زمان ارتقا ببخشند. در این راستا به سه اقلیت دینی عمده آن دوره یعنی زرتشتیان، مسیحیان و یهودیان اشاره می‌شود.

پیروان آیین زرتشتی به‌عنوان تنها آیینی که از سرزمین ایران نشأت گرفته است، در عصر مشروطه در شهرهای یزد، کرمان، شیراز، اصفهان، تهران و ارومیه به‌عنوان یک اقلیت نیرومند متمرکز شده بودند. شغل آنان بیشتر در امور بازرگانی و کشاورزی بود و در میان آنان بازرگانانی که با خارج از کشور مرادفات تجاری داشتند، زمینه آشنایی پیروان این اقلیت با اندیشه‌های نو را فراهم کردند. نقش اصلی زرتشتیان در مشروطیت معطوف به کمک‌های مالی آنها به مشروطه‌خواهان بود. در این راستا باید به نقش مهم تجارتخانه‌های جمشیدیان و مرکز بازرگانی متعلق به ارباب جمشید اشاره کرد. ارباب جمشید انسانی متمکن و بخشنده و منتفذ بود و مرتباً به مجاهدان و مشروطه‌خواهان کمک مالی اعطا می‌کرد. همچنین ارباب خسرو شاه جهان، از مؤسسان انجمن زرتشتیان تهران و تجارتخانه جهانیان بود که وی نیز کمک‌های مالی به مشروطه‌خواهان اعطا می‌کرد. علاوه بر این تجارتخانه‌های جمشیدیان و جهانیان در واردات اسلحه به کشور و رساندن آنها به مجاهدان نقش مهمی داشتند و به همین دلیل تحت محدودیت‌ها و فشارهایی نیز قرار گرفتند. آنان در جریان فتح تهران و خلع محمدعلی شاه هم تأثیرگذار بودند (ستاریان، ۱۳۸۳: ۱۴-۱۱).

مسیحیان (ارمنی‌ها) هم در سده نوزدهم که در اصفهان و تهران و تبریز و ارومیه و مناطق شمالی ایران اقامت داشتند، بیشتر به کارهای بازرگانی، مترجمی و کارمند دفتری اشتغال داشتند. ارمنیان برای کسب حقوق و آزادی‌های مورد نظر خود، سازمان‌ها و انجمن‌هایی برپا کردند. انجمن ارامنه (داشناک) در رشت به ریاست پیرم خان، اتحادیه ارامنه تبعه ایران، کمیته جهانگیر (برای پاسداری از دستاوردهای مشروطیت) و... در این زمره می‌باشند. آنان در مجلس اول موفق به کسب یک کرسی شده و پس از فتح تهران نیز دو کرسی را کسب کردند و در دوره استبداد صغیر نیز علیه حکومت استبدادی به مبارزه برخاستند و حتی کشته هم دادند. از پیرم داودیان موسوم به پیرم خان به‌عنوان برجسته‌ترین چهره ارمنی‌ها در مشروطه نام برده می‌شود؛ کسی که در صفوف اولیه مشروطه‌خواهان و در رأس آزادیخواهان فاتح تهران قرار داشت و در استبداد صغیر و مبارزه با استبداد محمدعلی شاه نقش مهمی ایفا کرد (رنجبر، ۱۳۸۹: ۱۲۴-۱۱۸).

یهودیان نیز از مهم‌ترین اقلیت‌های دینی در ایران هستند که پیشینه طولانی دارند. اقامت اکثر آنان در شیراز، اصفهان و تهران بوده و بیشتر به بازرگانی اشتغال داشتند و از دارایی چشمگیری هم برخوردار بودند. شواهد حاکی از آن است که آنان علی‌رغم ثروت زیاد خود، غالباً مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند (فوران، ۱۳۹۲: ۷-۲۰۶). اما در خصوص نقش آنان در مشروطه باید گفت که ایستار روشنی نداشتند و موضع‌گیری‌شان به درستی مشخص نیست (رنجبر، ۱۳۸۹: ۱۲۶).

بنابراین در مجموع می‌توان گفت که نقش قبایل و اقلیت‌های دینی در مشروطه متفاوت بوده است. قبایل عمدتاً تحت تأثیر رهبران خود عمل می‌کردند، برخی طرفدار مشروطه و برخی هم طرفدار استبداد بودند. در مقابل، اقلیت‌های دینی در تلاش برای کسب حقوق و آزادی‌های سیاسی و مدنی خود به طرق گوناگون به روند مشروطه کمک کردند.

۴- زنان

زنان عصر قاجار از وضعیت مناسبی برخوردار نبودند. از این رو که جامعه آن دوره ایران، جامعه‌ای مردسالار بود و محدودیت‌های بسیاری بر زنان اعمال می‌گردید. به گونه‌ای که حتی خرید و فروش زن به‌عنوان کنیز در برخی مناطق رایج بود. این وضعیت تا دوره برخورد با اروپا در اواخر قرن نوزدهم ادامه پیدا کرد و در آستانه مشروطیت، زنان تا حدودی نسبت به موقعیت خود آگاهی یافته بودند. جنبش‌های اولیه زنان در قرن نوزدهم بوسیله گروه‌های کوچک زنان تحصیل کرده طبقه متوسط به راه افتاد (بشیریه، ۱۳۹۱: ۵-۲۹۱).

در جریان انقلاب مشروطه، زنان با پیشرفت روند تحولات، به طرح خواسته‌های خود پرداختند. فعالیت‌های زنان در عصر مشروطه شامل تأسیس انجمن‌ها و سازمان‌های زنانه، انتشار نشریه و تأسیس مدارس دخترانه می‌شد. علاوه بر این آنان به فعالیت‌های سیاسی نیز می‌پرداختند. درخصوص تأسیس انجمن‌های زنانه باید گفت که در این انجمن‌ها بر مسائلی هم‌چون لزوم آگاهی زنان، گسترش سوادآموزی، اصلاح قانون و حقوق زنان، امور خیریه و... تأکید می‌شد. در این راستا می‌توان به انجمن آزادی زنان، اتحادیه غیبی نسوان (با گرایش انقلابی)، انجمن مخدرات وطن به ریاست آغا بیگم دختر شیخ هادی نجم‌آبادی، جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران به ریاست محترم اسکندری، شرکت خیریه خواتین ایران به ریاست مریم السلطنه دختر رضی طباطبایی و انجمن خواتین ایران اشاره کرد. در این دوره زنان مبادرت به انتشار نشریه و روزنامه نیز می‌کردند. از جمله این نشریات می‌توان به «دانش» به مدیریت خانم آقای دکتر حسن کحال‌زاده، «شکوفه» به مدیریت خانم مزین السلطنه، «عالم نسوان» به‌عنوان روزنامه فارغ‌التحصیلان مدارس امریکایی، «روزنامه جمعیت نسوان ایران» به مدیریت محترم اسکندری، «زبان زنان» به مدیریت صدیقه دولت‌آبادی اشاره کرد. علاوه بر موارد فوق تأسیس مدارس دخترانه نیز حائز اهمیت است. اولین مدرسه دخترانه در ایران در سال ۱۲۸۳ توسط طوبی آزموده تأسیس شد (ستوده، ۱۳۷۳: ۱۲۲-۱۱۹). در این راستا می‌توان از مدارس انائیه شاه‌آباد، مخدرات اسلامی، ناموس سنگلج، مستورات، پردیگان و دبستان هنر نام برد. فعالیت‌های سیاسی زنان در مشروطه نیز قابل توجه است. در یکی از شماره‌های روزنامه حبل‌المتین آمده است که در مبارزه بین انقلابیون زیر نظر ستارخان با لشکریان شاه، بین کشتگان ۲۰ زن مشروطه‌خواه در لباس مردانه دیده شد. همچنین کمک‌های آنان برای تأسیس بانک ملی، تحریم کالاها ی غریبی و مخالفت با استقراض از بانک روسی و اعتراض به قحطی و کمبود نان از جمله فعالیت‌های زنان در این دوره می‌باشد. از جمله زنان فعال آن دوره می‌توان از محترم اسکندری، صدیقه دولت‌آبادی، جمیله صدیقی، آفاق پارسا، میرزا باجی خانم نواب سمیعی، منیره خانم و گلین خانم موافق، شمس کسمایی، خادمه وطن، شمس‌النساء، رئیس‌مدرس عالی‌المدرس، صبیحه امام‌الحکما یا صباپای شمس‌المعالی نام برد. حتی زنان ارمنی هم در جنبش مشروطه علیه استبداد شرکت داشتند و مشارکت آنان در همه امور از اسلحه‌رسانی تا پرستاری و برگزاری جلسات سخنرانی و... بود. از سرشناس‌ترین این زنان می‌توان به آناهیت همسر پیرمخان اشاره کرد (رنجبر، ۱۳۸۹: ۱۲۲). فراتر از این، نقش زنان در تحصن‌ها و اجتماعات و تلگراف‌خانه و حتی در میدان‌ها و سنگرهای نبرد نیز به ثبت رسیده است (برادران شکوهی، ۱۳۷۲: ۱۵). یک نمونه از این نقش را می‌توان در گرده‌هایی بست‌نشینان در حرم حضرت‌العظیم و نیز مسجد آدینه دید، که در آن زنان همراه مردان به اعتراض علیه حکومت استبدادی پرداختند (کسروی تبریزی، ۱۳۷۸: ۱۰۱-۹۸). آبراهامیان گزارش می‌دهد در

جریان تلاش برای صدور فرمان مشروطیت، کمیته ای متشکل از بزرگان اصناف، تظاهرات زنان در خارج از قصر سلطنتی و سفارت بریتانیا را سازمان می‌داد (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۱۰۸). همچنین در دوره محمدعلی شاه، زنان با برگزاری تجمعات اعتراضی در مقابل مجلس شورای ملی، خواستار تصویب سریعتر متمم قانون اساسی شدند (کسروی تبریزی، ۱۳۷۸: ۳۱۵). ذکر این نکته ضروری است که زنان شرکت‌کننده در مراحل نخست جنبش زنان، از دختران، همسران یا خواهران مشروطه‌خواهان و آزادیخواهان بودند، مثلاً محترم اسکندری همسر شیخ محمدحسین یزدی بود. همچنین نقش آفرینی آنان در انقلاب با رعایت چارچوب‌ها و موازین مذهبی جامعه همراه بود، از آنجا که مثلاً نام‌هایی چون مسطورات، پردگیان، مخدرات اسلامی، ناموس و عصمتیه را برای مدارس انتخاب می‌کردند (مصفا، ۱۳۷۵: ۱۱۱). در عین حال نباید از این نکته غفلت کرد که روزنامه‌های فارسی زبان برون مرزی همچون اختر، قانون، حبل‌المتین و... نقش بیدارگرانه‌ای را برای زنان بر عهده داشتند و توانستند زنان را نسبت به وضعیت و حقوق خود آگاه کنند (سربندی، ۱۳۸۵: ۷۴). علی‌رغم همه تلاش‌های زنان، در قانون اساسی ۱۲۸۵ به زنان حق رای داده نشد. در مجموع باید گفت که زنان در جریان مشروطه نقش فعالی ایفا کرده و با انقلابیون همراهی داشتند.

۵- نیروهای نظامی

در جریان مشروطیت نقش نیروی نظامی حائز اهمیت بود. سازمان نظامی مهمی که در اختیار حکومت قاجار بود و از آن برای تهدید و سرکوب مخالفان استفاده می‌کرد، بریگاد قزاق بود که تحت تعلیم روس‌ها قرار داشت. بریگاد قزاق به آنتشار توپخانه و گروهان مسلسل هم مجهز بود و در سال ۱۲۸۷ به دستور محمدعلی شاه و توسط کلنل لیخوف روسی، مجلس شورای ملی را به توپ بست و دوره استبداد صغیر را آغاز نمود (ابوالحمد، ۱۳۸۰: ۴-۵۱۳). در مقابل، جریان‌های مشروطه خواه که از تبریز و رشت و اصفهان برای فتح تهران آماده شدند، به مدد نیروهای نظامی خویش موفق به این هدف گردیدند. در این راستا نقش نیروی نظامی بختیاری‌ها و نیز نیروهای آموزش دیده ستارخان و باقرخان قابل ذکر است. نکته حائز اهمیت بعدی این است که نیروی نظامی، در فرایند شکل‌گیری انقلاب مشروطه زمان امضای فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه و پیروزی انقلاب، به دلیل عدم درگیری جدی میان مشروطه‌خواهان و سلطنت‌طلبان نقشی نداشت، اما با اوج‌گیری تنش‌ها میان طرفین، استفاده از نیروی نظامی امری رایج شد.

ب) نیروهای اجتماعی با ماهیت اقتصادی

۱- طبقه متوسط سنتی

پایگاه اصلی طبقه متوسط سنتی در ایران، بازار بوده است که از حجره‌ها و کارگاه‌ها و بانک‌ها و محل کار اصناف و فروشگاه‌ها و مراکز تجاری و اماکن مذهبی (مسجد) تشکیل می‌شد. این طبقه ارتباط نزدیکی با روحانیون داشته و همواره از گرایش مذهبی برخوردار بوده و جهت‌گیری ضد سرمایه‌داری و ضد مدرنیستی داشته است (بشیریه، ۱۳۹۱: ۹-۱۶۸). در دوره قاجاریه به دلیل ثبات و امنیت نسبی حاکم بر کشور، گسترش روابط بازرگانی با غرب از طریق فروش کالاهای خارجی در داخل و صدور مواد خام به خارج و در مجموع رونق اقتصادی، وضع طبقه متوسط سنتی از نظر اقتصادی و اجتماعی بهبود یافت. در عین حال این طبقه از نظر سیاسی صاحب قدرت چندانی نبود و مطیع اوامر حکومت قلمداد می‌شد. به تدریج طبقه متوسط سنتی به سمت نارضایتی از حکومت قاجار گرایش پیدا کرد. علت این مساله را می‌توان در حرکت ایران به سمت ادغام در بازار جهانی و واردات انبوه کالاهای خارجی و در نتیجه تضعیف صنایع سنتی ملی به همراه خودداری دولت از وضع تعرفه‌های حمایتی به نفع تولیدکنندگان بومی و نیز اعطای امتیازات به بازرگانان خارجی و تورم فزاینده و عملکرد روسای بلژیکی اداره گمرکات دانست (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۷-۷۶). علاوه بر این، آشنایی بازرگانان با

غرب و وضع هم‌تایان فرنگی خود و حمایت‌های بی‌دریغ دولت‌های غربی از تجار خود در کنار تبعیضاتی که حکومت خودکامه میان تجار ایرانی و تجار فرنگی به نفع تجار فرنگی قائل می‌شد، موجبات تشدید ناراضیاتی این بازرگانان را فراهم می‌کرد (اشرف، ۱۳۵۹: ۱۰۶). تجار در سال‌های پیش از انقلاب مشروطه خواهان احترام به مالکیت فردی، حفظ املاک و مستغلات، کاستن از مواجب، در اختیار گرفتن بازار پولی کشور، حمایت دولت از منافع تجار داخلی، رواج کالاهای ایرانی و ممانعت از ورود کالاهای خارجی و سپردن امور تجاری به خود تجار بودند (ترابی، ۱۳۷۱: ۲۶).

طبقه متوسط سنتی در طول دوره مشروطیت نقش قابل ملاحظه‌ای ایفا کرد. نقطه آغازین انقلاب مشروطه از مطالبات صنفی و منافع طبقاتی این طبقه می‌باشد که در آن بازار با اتکا به روحانیت و با پشتیبانی مالی از مشروطه‌خواهان و حضور فعال در صحنه‌های مبارزه، عملاً نقش آغازگر را در انقلاب مشروطه بر عهده داشت (امیراحمدی، ۱۳۸۴: ۳۶). آنان در این راستا به سه اعتراض مهم پرداختند، اعتراض اول یک راهپیمایی آرام بود که در آن خواهان عزل نوز بلژیکی مسئول گمرکات و بازپرداخت وامها توسط دولت بودند و از دولت خواستند تا سیاست‌های حمایتی خود را در راستای تقویت اقتصاد ملی به کار گیرد. در اعتراض دوم که با فلک کردن دو تاجر سرشناس شکر آغاز شد، با رهبری علما به حرم حضرت عبدالعظیم مهاجرت و در آنجا تحصن کردند و خواستار برکناری حاکم تهران، عزل نوز، اجرای شریعت و تاسیس عدالتخانه شدند. با تسلیم شدن دولت این اعتراض هم پایان یافت. اعتراض سوم در پی ناتوانی شاه در اجرای شروط پایان اعتراض دوم انجام شد که در آن هزاران نفر از اصناف و مغازه‌داران در اعتراض به کشته شدن یک طلبه گردهم آمدند و تظاهرات خونینی برپا شد و سپس برای تحصن بزرگتر عازم قم شدند. همچنین حدود ۱۵ تا ۲۰ هزار نفر از تجار و بازاریان از اصناف مختلف در سفارت بریتانیا تحصن کردند. نکته مهمی که در توفیق مشروطه خواهان نقش اساسی داشت، پیوند سرنوشت‌ساز میان مسجد و بازار بود که این دو نهاد مهم را به صورت یک طبقه فراگیر به هم نزدیک کرد و موجب پیشروی‌های مشروطه خواهان در مقابل سلطنت‌طلبان شد.

علاوه بر این در دوره استبداد صغیر نیز طبقه متوسط سنتی نقش‌آفرینی کرد. آنان در اعتراض به خوی استبدادی محمدعلی شاه به بست‌نشینی و اعتصاب پرداخته و از مجلس دفاع کردند. مقاومت آنان در تهران، تبریز و سایر شهرها با بستن بازارها و ادامه مبارزات نقش مهمی در پایان استبداد صغیر داشت (اشرف، ۱۳۵۹: ۱۱۴). اکثریت عمده مجلس اول را نیز طبقه متوسط سنتی تشکیل می‌دادند که توسط محمدعلی شال‌فروش و امین‌الضرب هدایت می‌شدند. در این دوره ۴۱ درصد نمایندگان از بازرگانان و تجار بودند (ازغندی، ۱۳۸۸: ۱۰۳) که در مذاکرات مجلس خواهان تحدید قدرت سیاسی در قالب قانون و توسعه اقتصادی می‌شدند (منشادی، ۱۳۹۲: ۳۳-۲۵). آنان همچنین از سرمایه و مالکیت خصوصی و کسب و کار مردم در برابر تجاوز استبداد داخلی و استعمار خارجی حمایت می‌کردند. در مجموع باید گفت نقش طبقه متوسط سنتی در مشروطیت نقش چشمگیر و مهمی بوده است، بگونه‌ای که به تعبیر ملک‌زاده بدون مشارکت بازار امکان از بین بردن نظام سابق استبدادی وجود نداشت (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۱۱۷). اگرچه بورژوازی دلال به دلیل منتفع شدن از مراوده با شرکت‌های خارجی در انقلاب شرکت نداشت، اما کلیه بازرگانان و اصناف و پیشه‌وران مستقل و بومی در مشروطه نقش حمایتی مهمی را ایفا نمودند، هرچند به تدریج و با کم‌رنگ شدن صبغه مذهبی مشروطیت و فاصله گرفتن روحانیون از آن، بازاری‌ها نیز بخش زیادی از حمایت خود از مشروطه را بازپس گرفتند.

۲- اشراف تیولدار

در آسیا براساس نظریات مارکس و انگلس و ویتفولگ در مبحث شیوه تولید آسیایی و استبداد شرقی، به دلایل جغرافیایی و اقتصادی، مالکیت خصوصی بر وسایل تولید وجود نداشته و طبقه اشراف به حکومت مرکزی وابسته بوده است. بنابراین

اشرافیت موروثی هم شکل نگرفته است. در ایران نیز به دلیل وجود ویژگی‌های پاتریمونیالیستی و استبداد ایرانی هیچ‌گاه اشرافیت موروثی مستقل از دولت شکل نگرفت، بلکه مقام اشرافیت وابسته به خویشاوندی و قرابت با شاه و دربار بود (بشیریه، ۱۳۹۱: ۲۰۰-۱۹۴). لمبتون دو مانع عمده بر سر راه شکل‌گیری اشرافیت موروثی در ایران راه، قانون ارث و بی‌ثباتی سیاسی می‌داند، چرا که در قانون ارث اراضی بطور مداوم به قطعات کوچک‌تر تقسیم می‌شود و بی‌ثباتی سیاسی نیز موجب تغییر مداوم سلسله‌های حاکم و در نتیجه تغییر تیولداران می‌گردد (لمبتون، ۱۳۴۵: ۴۰۹). در دوره قاجار بخش بزرگی از زمین‌های زراعی مستقیماً در مالکیت دولت بود و به اراده دولت و شاه به تیولداران واگذار می‌شد (سریع‌القول، ۱۳۸۹: ۸۹). تیولداران نیز وظیفه جمع‌آوری مالیات و سربازگیری را بر عهده داشتند.

درخصوص نقش اشراف تیولدار در مشروطیت باید گفت که برخی از آنان در راستای کسب منافع بیشتر با انقلاب مشروطه همراهی داشتند. به‌طور خاص می‌توان از محمد ولی سپهدار تیولدار بزرگ ساحل خزر نام برد که با حمایت از بیهم خان، او را برای فتح تهران و خلع محمدعلی شاه یاری کرد (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۱۲۵). همچنین سردار اسعد بختیاری با همراهی مصمص السلطنه، ایلیخان بزرگ بختیاری با حدود ۱۲ هزار نیروی مسلح ایلی برای فتح تهران لشکر کشید. در واقع از آن رو که مشروطه و مجلس و قانون اساسی تهدیدی جدی علیه موقعیت و قدرت تیولداران قلمداد می‌شد، آنان با پذیرش قانون اساسی و نیز تلاش برای حضور در مجلس، درصدد جلوگیری از خطرات احتمالی علیه منافعشان برآمدند (کاتم، ۱۳۷۱: ۴۹). در دوره اول ۲۱ درصد، در دوره دوم ۳۰، در دوره سوم ۴۹، در دوره چهارم ۴۵ و در دوره پنجم مجلس ۴۹ درصد کرسی‌ها متعلق به تیولداران بود (ازغندی، ۱۳۸۸: ۱۰۴). تیولداران از سال ۱۲۸۸ حتی تا رهبری مشروطه نیز ارتقا یافتند، مثلاً سپهدار تنکابنی وزیر جنگ و نخست‌وزیر مشروطه شد و این مساله تا حدود زیادی از ظرفیت انقلابی این جنبش کاست (فوران، ۱۳۹۲: ۳-۲۸۱). آنان در مجلس اول و دوم با از میان برداشتن نظام تیولداری و تصویب قانون ثبت اسناد و املاک، قدرت خود را تحکیم بخشیدند. بنابراین بطور کلی انقلاب مشروطه به سود اشراف تیولدار تمام شد، اگرچه فقط برخی از آنان با مشروطه همراهی داشتند و غالب آنان بی تفاوت بودند.

۳- دهقانان

دهقانان به‌صورت جدی و فعال در راه به ثمر رسیدن مشروطه اقدامی نکردند، اما مطالبات آنان توسط اغلب روشنفکران پذیرفته شده بود. مواردی هم‌چون توسعه مالکیت‌های بزرگ اراضی و سلب مالکیت از دهقانان کم‌زمین و خرده مالکان و زمینداران متوسط و تشدید بهره‌کشی از دهقانان بی‌زمین، رشد بورژوازی شهری و توسعه مبادلات تجاری، افزایش انواع مالیات و تغییر شیوه دریافت آن، سلب حق آزادی حرکت و اقامت از دهقانان و خرید و فروش روستاها با محاسبه تعداد دهقانان ساکن روستا موجب نارضایتی دهقانان از وضع موجود بود. جنبش‌های دهقانی آن دوره پس از دریافت خبر صدور فرمان مشروطیت شکل گرفت. این جنبش‌ها با خودداری از پرداخت حقوق مالکانه و بیرون راندن مباشران و مستاجران از روستاها و نیز تشکیل انجمن‌های محلی نسبت به وقوع مشروطه واکنش نشان دادند. گسترده‌ترین اعتراضات دهقانی در ناحیه مرکزی گیلان و روستاهای اطراف دلتای سفیدرود صورت گرفت (پورصفر، ۱۳۷۹: ۱۵-۱۲). این اعتراضات با محوریت رشت و انزلی و به صورت شورش علیه اربابان با تاراج خانه و املاک آنها بروز کرد. این جنبش را سه جمعیت سیاسی به وجود آوردند: یکی فرقه مجاهدین رشت یا انجمن مجاهدین اجتماعین - عامیون، دوم فرقه مجاهدین انزلی که شعبه اجتماعین - عامیون بود و سوم انجمن ابوالفضل و مشهور به انجمن عباسی که شاخه‌ای از فرقه مجاهدین رشت بود. مبارزات بین دهقانان و مالکین گیلان تا حدی پیش رفت که اربابان برای پاسبانی از منافع خود انجمن ملاکین تأسیس کردند. این مبارزات به جایی کشید که نهایتاً از مجلس دستور رسید که با اغتشاشات گیلان برخورد شود (آدمیت،

۱۳۳۵: ۷۳-۴۶۸). همچنین جنبش دهقانان آذربایجان با خودداری از پرداخت حقوق مالکانه به مشروطیت واکنش نشان دادند. نکته مهم بعدی اینست که برخی از جنبش‌های دهقانی، فراتر از مطالبات صنفی در پی تأمین مطالبات سیاسی خود نیز بودند. در این راستا می‌توان به اعتراضات دهقانان اطراف انزلی در پی امتناع محمدعلی شاه از امضای متمم قانون اساسی اشاره کرد. پس از تعطیلی مجلس اول و آغاز استبداد صغیر، بار دیگر ترتیبات سابق در روابط مالکان و دهقانان بازگشت و آزادی عمل دهقانان الفا شد (پورصفر، ۱۳۷۹: ۱۷-۱۵). در مجموع باید گفت دهقانان در انقلاب مشروطه مداخله‌ای نداشتند، اما در جریان مشروطه دست به یک رشته اقدامات زدند تا از وضعیت نامناسب خود در روابط با مالکان رهایی یابند؛ امری که در گیلان بیشتر مشهود بود.

۴- کارگران

در خصوص وضعیت کارگران در ایران عصر مشروطه باید گفت طبقه کارگر ایران در آن دوره با توجه به جدیدبودن فعالیت‌های کارخانه‌ها در ایران بسیار کوچک بود. این کارگران عمدتاً در صنایع فرش و نفت و شیلات مشغول به کار بودند. مثلاً شرکت نفت انگلیس و ایران حدود هفت تا هشت هزار و شیلات دریای خزر متعلق به روسیه حدود چهار تا پنج هزار کارگر داشتند. غالب این کارگران در دوره مشروطه از لحاظ معیشتی در تنگنای شدیدی قرار داشتند. طبقه کارگر با اشتیاق در راستای دستیابی به حقوق خود و زندگی بهتر به انقلاب پیوستند. ماهیگیران شرکت شیلات ایران متعلق به روس‌ها، ملوانان و باراندازان بندر انزلی، کارگران چاپخانه و تلگرافخانه تهران و کارگران چرم‌سازی تبریز در این راستا مبادرت به اعتصاب‌های جدی نمودند. در تحلیل علت این اقدام کارگران می‌توان گفت کارگران چاپخانه‌ها در محیط کاری خود از افکار روشنفکری تأثیر می‌پذیرفتند و کارگران شرکت شیلات و ملوانان نیز تحت تأثیر افکار سوسیال دموکرات‌های قفقاز روسیه بودند (فوران، ۱۳۹۲: ۲۷۴). علاوه بر این، از آنجا که شرایط مناسب کاری برای اشتغال نیروی عظیم کارگری در داخل ایران به اندازه کافی فراهم نبود، بسیاری از آنان به کشورهای دیگر از جمله کشورهای منطقه قفقاز، آسیای میانه و روسیه تزاری مهاجرت کردند. حتی شخصی مثل ستارخان نیز برای کار به آن سوی مرز رفته بود و مدتی در ساختمان راه آهن قفقاز و معادن نفت باکو کار می‌کرد. از این طریق، کارگران ایرانی در قفقاز رفته رفته مسائل سیاسی و سازمانی آشنا شدند و تماس و آشنائی آنها با جنبش‌های کارگری قفقاز و روسیه میزان آگاهی آنها از حقوقشان را افزایش داد. در این راستا آنان مبادرت به انجام اعتصابات نیز نمودند. تأثیر اصلی کارگران شاغل در قفقاز، از طریق آشنا نمودن اقوام و خویشان خود در داخل کشور نسبت به حقوق پایمال شده آنان می‌باشد. همچنین نایبستی از نقش موثر انجمن سیاسی «جامع‌یون عامیون» در باکو، در آگاهی بخشی به کارگران در خصوص ظلم و ستم حاکمان ایران، به سادگی گذشت. در مجموع باید گفت طبقه کارگری در ایران بصورت جدی وارد مبارزات مشروطه شد و برای کسب آن نیز تلاش کرد، اما به دلیل محدود بودن تعدادش توانست تأثیر قاطعی بر روند تحولات مشروطیت داشته باشد.

۵- قشر حاشیه شهری

در جریان مشروطیت نمودهایی از رفتار سیاسی این اقشار بویژه لوتی‌ها ظاهر شد. مثلاً ستارخان و باقرخان و حسین باغبان از رهبران مشروطیت در تبریز، از لوتیان بودند. حضور شخصیتی همچون ستارخان در میدان جنگ برای مشروطه در راستای تقویت روحیه مجاهدان بود؛ از آن رو که لوتیان ستارخان را وارث چندین نسل لوتی‌هایی می‌دانستند که دارای ارزشی سمبولیک و نمادی بوده است. پس از یورش سربازان محمدعلی شاه به تبریز نیروی اصلی مقاوم در مقابل استبداد شاهی لوتیان بودند. اگرچه لوتیان در این مقطع به دو دسته تقسیم می‌شدند: یکی لوتیان هوادار مشروطه و دیگری لوتیان طرفدار سلطنت که این دسته در کنار سربازان سلطنتی محاصره کننده تبریز با مشروطه خواهان می‌جنگیدند. از طرفی

گفته شده است که لوتی‌ها در آن بحبوحه نبرد فرصتی یافته بودند تا ارزش‌ها و خوی و منش لوتی‌گری خود را نمایان سازند و توانایی جسمی و مهارت خود را در بهره‌گیری از سلاح به نمایش بگذارند و در واقع چنانچه به دفاع یا مخالفت با مشروطه برمی‌خاستند، از روی ایدئولوژی و بینش سیاسی ژرفی نبود (فتحی، ۱۳۸۹: ۴۶-۳۳).

بنابراین در خصوص نقش قشر حاشیه شهری در مشروطه باید گفت که با توجه به وضعیت نامناسب اقتصادی و اجتماعی آنها، این قشر از جانب نیروهای مختلف به راحتی بسیج می‌شدند و بنابراین موضع واحدی در قبال مشروطه نداشتند. با توجه به اینکه عمل سیاسی آنها نیز ناشی از آگاهی سیاسی نبود، بنابراین یا از جانب مشروطه‌خواهان و یا از سوی سلطنت طلبان بسیج می‌شدند.

نتیجه‌گیری

انقلاب مشروطه و حوادث پس از آن حاصل نارضایتی‌های انباشته شده در طول دهه‌ها علیه حکومت استبدادی قاجار بود. نکته مهم این است که با توجه به ریشه‌های شهری این انقلاب، نیروهای اجتماعی حاضر در شهرها به‌صورت فعالانه وارد عرصه مبارزه شدند. در مقابل، نیروهای اجتماعی خارج از شهرها نتوانستند نقش قاطعی را در روند تحولات این دوره ایفا کنند، اگرچه تحرکاتی را نیز سامان دادند. روحانیت در ابتدا نقش قابل ملاحظه‌ای ایفا کرد، اما بتدریج و با مشاهده انحراف مشروطه از مذهب از آن فاصله گرفت. همچنین نقش طبقه متوسط سنتی نیز همانند روحانیون بود. در مقابل، روشنفکران نقش بسیار قاطعی در روند تحولات مشروطه داشتند و تا آخر در صف مشروطه‌خواهی باقی ماندند. زنان نیز همراه سایر انقلابیون در راستای مشروطه‌خواهی تلاش کرده و فعالیت‌هایی انجام دادند. اقوام و قبایل نیز با توجه به جهت‌گیری رهبران خود سیاست‌های متفاوتی داشتند، برخی به هواداری از مشروطه‌خواهی اقدام کردند و برخی دیگر در مقابل آن قرار گرفتند. اقلیت‌های دینی در راستای تلاش برای کسب حقوق خود در انقلاب ایفای نقش کردند. نیروی نظامی هم در هر دو طرف مبارزه در راه دستیابی به اهداف به کار گرفته شد. در خصوص اشراف تیولدار باید گفت که تنها چند تن از آنان با جریان مشروطه همراهی داشتند و پس از آن نیز نتوانستند با کسب منافع بیشتر برای خود، از خصلت انقلابی جنبش بکاهند. دهقانان هم پس از دریافت خبر صدور فرمان مشروطیت به یک سری اقدامات برای تغییر روابط مالک و زارع دست زدند. کارگران علی‌رغم محدودیت تعداد، همراهی فزاینده‌ای با انقلاب داشتند. افسار حاشیه شهری نیز توسط نیروهای مختلف و با وعده‌های گوناگون بسیج شده و به‌عنوان ابزار مورد استفاده قرار می‌گرفتند. بر این اساس، نقش نیروهای اجتماعی شهری در این انقلاب شهری و حوادث پس از آن بسیار پررنگ‌تر از سایر نیروها بود.

۱. آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۱). **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی. چاپ ۱۸. تهران: نشر نی.
۲. آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۴). **مشروطه ایرانی**. چاپ ششم. تهران: نشر اختران.
۳. آدمیت، فریدون (۱۳۴۹). **اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده**. تهران: انتشارات خوارزمی.
۴. آدمیت، فریدون (۱۳۳۵). **ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران**. تهران: انتشارات پیام.
۵. ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۸۰). **مبانی سیاست (جامعه‌شناسی سیاسی)**. چاپ هشتم. تهران: انتشارات توس.
۶. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۹). **درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران**. چاپ دوم. تهران: نشر قومس.
۷. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۸). **نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب**. چاپ چهارم. تهران: نشر قومس.
۸. اشرف، احمد (۱۳۵۹). **موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه**. چاپ اول. تهران: انتشارات زمینه.
۹. امیراحمدی، مهران (۱۳۸۴). «ماهیت حرکت بازار در انقلاب مشروطیت»، **گزارش**، شماره ۱۶۸.
۱۰. باتامور، تی بی (۱۳۷۱). **نخبگان و جامعه**، ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. بدیع، برتران (۱۳۷۶). **فرهنگ و سیاست**، ترجمه احمد نقیب‌زاده، چاپ اول، تهران: نشر دادگستر.
۱۲. برادران شکوهی، سیروس (۱۳۷۲). «نشانه‌هایی از بیداری و نقش زن در نهضت مشروطیت از خلال روزنامه انجمن»، **دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز**، شماره ۱۴۸ و ۱۴۹.
۱۳. براون، ادوارد (۱۳۸۰). **انقلاب مشروطیت ایران**، ترجمه مهری قزوینی، چاپ دوم، تهران: انتشارات کویر.
۱۴. برجی، یعقوبعلی (۱۳۹۰). **ولایت فقیه در اندیشه فقیهان**، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
۱۵. بشیریه، حسین (۱۳۸۷). **آموزش دانش سیاسی: مبانی علم سیاست نظری و تاسیسی**، چاپ نهم، تهران: نشر نگاه معاصر.
۱۶. بشیریه، حسین (۱۳۹۰). **انقلاب و بسیج سیاسی**، چاپ هشتم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. بشیریه، حسین (۱۳۹۱). **جامعه‌شناسی سیاسی**، چاپ بیستم، تهران: نشر نی.
۱۸. پورصفر، علی (۱۳۷۹). «جنبش‌های دهقانی، انقلاب مشروطیت و طبقه جدید»، **ماهنامه کلک**، شماره ۱۱۷ تا ۱۲۰.
۱۹. ترابی، سهیلا (۱۳۷۱). "خواستهای تجار و پاسخ مشروطیت به آن"، **گنجینه اسناد**، شماره ۷ و ۸.
۲۰. ترکمان، محمد (۱۳۶۲). **مجموعه‌ای از رسائل، اعلامیه‌ها و مکتوبات شیخ فضل‌الله نوری**. ج ۱. بی‌جا، موسسه خدمات فرهنگی.
۲۱. حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴). **تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق**، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۲. حائری، عبدالهادی (۱۳۶۷). **نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دورویه تمدن بورژوازی غرب**، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۲۳. حسینی زاده، سید محمدعلی (۱۳۸۹) **اسلام سیاسی در ایران**، چاپ دوم، قم، انتشارات دانشگاه مفید.
۲۴. رنجبر، روح اله (۱۳۸۹) «اقلیت های دینی و انقلاب مشروطیت»، **اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، شماره ۱ و ۲.
۲۵. سالاری، سید عباس (۱۳۸۵) «نقش روحانیت در انقلاب مشروطیت»، **گنجینه اسناد**، شماره ۶۲.
۲۶. ستاریان، بیات (۱۳۸۳) «نقش زرتشتیان در انقلاب مشروطیت ایران»، **رشد آموزش تاریخ**، شماره ۱۶.
۲۷. ستوده، نسرين (۱۳۷۳) «بیداری زنان در انقلاب مشروطیت»، **کتاب توسعه**، شماره ۷.
۲۸. سربندی، علی (۱۳۸۵) «نقش زنان پیش و پس از مشروطیت ایران»، **حافظ**، شماره ۳۲.
۲۹. سریع القلم، محمود (۱۳۸۹) **فرهنگ سیاسی ایران**، چاپ اول، تهران، نشر فرزاد روز.
۳۰. شاهدی، مظفر (۱۳۹۰) «جایگاه علما در، تکوین، شکل گیری و پیروزی انقلاب مشروطیت ایران»، **مطالعات تاریخی**، شماره ۳۲.
۳۱. شیرازی، حبیب اله و امینی، علیرضا و معین الدینی، جواد (۱۳۸۵) **تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی صد ساله اخیر ایران**، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
۳۲. صفی نژاد، جواد (۱۳۶۸) «ساخت سنتی در عشایر ایران»، **نامه علوم اجتماعی**، شماره سوم.
۳۳. عنایت، حمید (۱۳۶۵) **اندیشه سیاسی در اسلام معاصر**، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، چاپ دوم، تهران، انتشارات خوارزمی.
۳۴. فتحی، اصغر (۱۳۸۹) «تاثیر لوتی ها در جنبش مشروطیت ایران»، ترجمه رسول عرب خانی، **نامه تاریخ پژوهان**، شماره ۲۱.
۳۵. فراستخواه، مقصود (۱۳۷۷) **سرآغاز نواندیشی معاصر (دینی و غیردینی)**، چاپ سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۳۶. فوران، جان (۱۳۹۲) **مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی**، ترجمه احمد تدین، چاپ ۱۳، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا.
۳۷. فیرحی، داود (۱۳۹۲) **فقه و سیاست در ایران معاصر**، چاپ سوم، تهران، نشر نی.
۳۸. قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۹) **سیاستهای مقایسه ای**، چاپ ۱۱، تهران، انتشارات سمت.
۳۹. کاتم، ریچارد (۱۳۷۱) **ناسیونالیسم در ایران**، ترجمه احمد تدین، تهران، انتشارات کویر.
۴۰. کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۹۱) **تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران**، ترجمه علیرضا طیب، چاپ نهم، تهران، نشر نی.
۴۱. کسروی تبریزی، احمد (۱۳۷۸) **تاریخ مشروطه ایران**، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۴۲. لمبتون، آن (۱۳۴۵) **مالک و زارع در ایران**، ترجمه منوچهر امیری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۳. مصفا، نسرين (۱۳۷۵) **مشارکت سیاسی زنان در ایران**، تهران، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۴۴. منشادی، مرتضی (۱۳۹۲) «بازرگانان مشروطه خواه و چیستی نوسازی سیاسی»، **پژوهشنامه علوم سیاسی**، شماره سوم.
۴۵. موثقی، سید احمد (۱۳۹۱) **نوسازی و توسعه سیاسی**، چاپ اول، تهران، نشر میزان.

۴۶. نائینی، محمدحسین (۱۳۶۰) **تنبیه الامه و تنزیه المله**، به کوشش سید محمود طالقانی، چاپ هفتم، تهران، شرکت سهامی انتشار.

۴۷. وثوقی، محمدباقر و کمالی سروستانی، کوروش (۱۳۷۷) **نگاهی به تحولات فارس در آستانه استبداد صغیر**، انتشارات فارس شناسی.

۴۸. هاشم زهی، نوروز (۱۳۸۶) **شرایط اجتماعی و پارادایم های روشنفکری در آستانه دو انقلاب ایران: انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی**، چاپ اول، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

(ب) لاتین

1. Gheissari, Ali & Nasr, Vali (2006). **Democracy in Iran: History and the quest for liberty**: New York: Oxford University Press



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نقش نیروهای اجتماعی در انقلاب
مشروطیت و حوادث پس از آن



فصلنامه سیاست

سال پنجم | شماره هفدهم | بهار ۱۳۹۷